



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی
موضوع جزئی: تنبیهات حکم مولوی و ارشادی

تاریخ: ۲۱ فروردین ۱۳۸۹
مصادف: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۱
جلسه: ۸۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تنبیه هشتم: بعضی از مصادیق حکم مولوی و ارشادی

تنبیه هشتم در بحث حکم مولوی و حکم ارشادی درباره بعضی از موارد و مصادیق حکم مولوی و حکم ارشادی است که در مورد آنها اختلاف واقع شده و یا نیازمند توضیح است، باید گفت در مورد بعضی از مصادیق امر ارشادی مسئله کاملاً روشن است مثلاً امر به اطاعت از مصادیق روشن حکم ارشادی است، که در این آیه شریفه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» امر به اطاعت خدا و رسول از مصادیق بارز و روشن امر ارشادی است، وجه ارشادی بودن این امر هم سابقاً بیان شد. اما بعضی از مصادیق حکم مولوی و ارشادی یا نیاز به توضیح دارد و یا محل اختلاف است، برای اینکه این بحث تکمیل شود به ذکر بعضی از مواردی که نیازمند توضیح است و یا در مورد آنها اختلاف واقع شده است خواهیم پرداخت.

الف) امر به توبه

از جمله این موارد امر به توبه است، آیا امر به توبه که در شرع وارد شده و روایات زیادی امر به توبه کرده‌اند امر ارشادی است یا امر مولوی؟ به نظر می‌رسد امر به توبه از اوامر ارشادیه محسوب می‌شود و جهت اینکه از اوامر ارشادی محسوب می‌شود این است که توبه برای تخلص از معصیت سابقه است، وجوب تخلص از معصیت یک واجب شرعی نیست بلکه یک واجب عقلی است، دلیلش این است که بر خود معصیت عقاب مترتب است و اطاعت لازمه‌اش ترتب ثواب است، اگر قرار بود تخلص از معصیت واجب شرعی باشد و اگر قرار بود توبه به عنوان یک واجب شرعی تلقی شود باید بر ترک توبه عقابی غیر از عقاب مترتب بر معصیت بار شود، در حالی که قطعاً چنین عقابی وجود ندارد. پس اینکه امر به توبه شده با این بیان به عنوان یک امر ارشادی و تاکید حکم عقل است.

همانطور که گفته شد یکی از ملاکاتی که برای فرق بین حکم مولوی و ارشادی بیان شد، مسئله ترتب عقاب و ثواب بود و ملاک دیگر مسئله وجود حکم عقلی در جایی که امر یا نهی وارد شده؛ اما اگر ملاک وجود حکم عقلی را در نظر بگیریم مسلماً امر به توبه امر ارشادی است چون عقل حکم می‌کند به اینکه باید از معصیت سابقه تخلص باید پیدا شود و آن به خاطر تخلص از عقابی است که بر معصیت سابقه مترتب می‌شود، پس خود ترک توبه عقاب مستقلاً ندارد چون عقل حکم به لزوم تخلص از معصیت سابقه می‌کند. پس در جایی که عقل حکم داشته باشد اگر از ناحیه شرع امر و نهی وارد شود مسلماً این امر و نهی ارشادی است و این ملاک در اینجا وجود دارد و اگر ملاک ترتب عقاب و ثواب را در نظر بگیریم باز امر به توبه امر ارشادی است چون بر مخالفت این امر و ترک توبه عقاب مستقلاً جدا از آنچه که سابقاً به واسطه معصیت مترتب می‌شد مترتب نخواهد شد، بنا بر این چه ملاک فرق بین امر مولوی و ارشادی را به حسب مورد بدانیم یعنی

حکم مولوی در جایی است که عقل حکمی ندارد و حکم ارشادی در جایی است که عقل حکم دارد و چه ملاک را مسئله ترتب و عدم ترتب عقاب و ثواب بدانیم، در هر صورت امر به توبه امر ارشادی است. همچنین بنا بر نظر مختار در بیان فرق بین حکم مولوی و حکم ارشادی امر به توبه یک امر ارشادی خواهد بود.

تنها مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در بعضی از روایات به نوعی بر توبه ثواب مترتب شده است و لسان بعضی از روایات این گونه است که بر نفس توبه ثواب مترتب شده؛ اگر این چنین است آیا باز هم می‌توانیم قائل شویم که امر به توبه یک امر ارشادی است؟ آن چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که چنانچه ثوابی بر نفس توبه مترتب شده باشد این از باب تفضل است نه از باب استحقاق، اینکه می‌گوییم ملاک ارشادی بودن این است که ثواب و عقابی مستقل از ثواب و عقاب مترتب بر خود آن فعل بار نمی‌شود، معنایش این نیست که کلاً باب ثواب و عقاب بسته شده باشد؛ آنچه که در اینجا می‌توان به عنوان پاسخ به این شبهه یا سوال مطرح کرد این است که ثواب اگر در چنین مواردی ذکر شود تفضل است و تفضل بودن ثواب فرق می‌کند با اینکه ثواب به عنوان استحقاق در نظر گرفته شده باشد لذا در بحث بعدی که اخبار من بلغ است عرض خواهیم کرد که از صرف ترتب عقاب و ثواب کشف حکم مولوی نمی‌شود، پس منافاتی ندارد که امر به توبه امر ارشادی باشد اما در عین حال تفضلاً از ناحیه خداوند تبارک و تعالی بر نفس توبه ثواب در نظر گرفته شود. لذا در این مسئله حق این است که امر به توبه امر ارشادی است.

ب) اخبار من بلغ

از جمله مواردی که محل بحث است که آیا امر ارشادی است یا مولوی «اخبار من بلغ» است، روایاتی است که به عنوان اخبار من بلغ شهرت پیدا کرده، مثل صحیح هاشم که ایشان از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «عن أبي عبدالله (عليه السلام)، قال: من بلغه عن النبي (صلى الله عليه و آله) شيء من الثواب فعمله، كان أجر ذلك له، و إن كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) لم يقله» بر اساس این روایت کسی که به او خبری برسد که فلان عمل دارای ثوابی است و او بر اساس این خبر عمل کند ثواب گفته شده به او داده می‌شود اگر چه شخص پیغمبر (ص) چنین چیزی را نفرموده باشد، از این بحث به تسامح در ادله سنن هم تعبیر می‌کنند.

نکته اولی که در این روایت وجود دارد این است که از کجای این روایت امر به دست می‌آید تا بخواهیم بگوییم این امر مولوی است یا ارشادی؟ باید بگوییم در این روایت ذکر شده «من بلغه شی من الثواب فعمله» که بنا بر بعضی از استظهارهایی که از این روایت شده گفته‌اند تعبیر فعمله که یک جمله خبریه است در مقام انشاء وارد شده و به معنای إعمل است؛

می‌گوید اگر کسی از پیامبر چیزی از ثواب او رسید و بعد آن را انجام داد کان اجره له؛ این عمل را خواسته‌اند بگویند به معنای إعمل است؛ پس بعضی از این راه استفاده امر کرده‌اند و بعضی دیگر از خود بیان ثواب خواسته‌اند استفاده امر کنند؛ بحثهایی در باره مفاد این روایات وجود دارد که باید در جای خودش مورد رسیدگی قرار بگیرد، آنچه که ما در این مقام می‌خواهیم عرض کنیم این است که بعضی از این روایات استفاده کرده‌اند و گفته‌اند این روایات دلالت بر حجیت خبر

ضعیف در اثبات استحباب برای عمل می‌کند، بعضی گفته‌اند که این روایات دلالت بر استحباب فعلی که یک خبر ضعیفی بر استحباب آن قائم شده می‌کند، اگر چه آن خبر حجت نباشد، این دو مسئله کاملاً با هم متفاوت است، بنا بر یک فرض مسئله اصولی محسوب می‌شود و بنا بر یک فرض مسئله فقهی است، اگر سخن از مسئله حجیت این خبر ضعیف باشد مسئله اصولی است و اگر سخن از دلالت این خبر ضعیف بر استحباب عمل باشد مسئله فقهی است، البته در این جهت بحث نداریم، آنچه که مسئله اساسی است و صرف نظر از این که مسئله یک مسئله اصولی است یا مسئله فقهی این است که آیا این اخبار دلالت بر استحباب عملی که این خبر ضعیف بر استحباب آن دلالت دارد می‌کند یا چنین دلالتی ندارد بلکه نهایت چیزی که این اخبار بر او دلالت می‌کند حسن انقیاد است شرعاً و ترتب ثواب؟ موضوع اصلی بحث در اخبار من بلغ این است که اگر خبر ضعیفی وارد شد فرضاً «در موقع دیدن هلال فلان دعا و ذکر را بخواند برای او فلان ثواب در نظر گرفته می‌شود» آیا اخبار من بلغ دلالت می‌کند که این خبر ضعیف استحباب آن کار را ثابت می‌کند یا اینکه با اخبار من بلغ استحباب آن عمل ثابت نمی‌شود بلکه اخبار من بلغ می‌گوید اگر کسی این کار را بکند و به داعی اینکه این ثواب به او برسد ولو اینکه پیامبر (ص) نگفته باشد این ثواب به او داده می‌شود و این صرفاً برای این است که می‌خواهد بگوید انقیاد عبد یک امر حسنی است و ثوابی اگر به شخص داده می‌شود به خاطر انقیاد است چون این شخص همین قدر که احتمال داده که این عمل مطلوب خداوند تبارک و تعالی است انجام داده، خود این روحیه‌ای که کسی به صرف اینکه پیغمبر گفته باشد که انجام بدهد حاکی از انقیاد است و انقیاد شرعاً چیز مطلوبی است عبد علاوه بر اینکه مطیع است اگر روحیه انقیاد داشته باشد به خاطر این انقیاد به او ثواب داده خواهد.

پس نزاع در این است آیا اخبار من بلغ دلالت می‌کند بر استحباب آن عملی که در خبر ضعیف وارد شده یا صرفاً دلالت می‌کند بر اینکه انقیاد شرعاً حسن؟ اگر مطلب را بخواهیم با تعبیر دیگر بیان کنیم معنایش این است که امری که در اخبار من بلغ است امر مولوی است یا ارشادی؟ خود اخبار من بلغ مراد است. پس موضوع بحث این است که می‌خواهیم ببینیم اخبار من بلغ که توصیه به فعل و عملی که به وسیله خبر ضعیف به ما رسیده‌اند می‌کنند این توصیه و دستورشان آیا ارشادی است یا مولوی؟ اگر مولوی باشد دلالت می‌کند بر استحباب آن عمل و اگر ارشادی باشد استحباب آن عمل ثابت نمی‌شود اگر گفتیم اخبار من بلغ از آن استفاده مولویت می‌شود آن وقت آن خبر ضعیفی که وارد در مورد دعا عند رؤیة الهلال شده به واسطه اخبار من بلغ می‌شود مستحب مولوی اما اگر گفتیم اخبار من بلغ دلالت بر استحباب نمی‌کنند معنایش این است که اخبار من بلغ اگر به نوعی ما را تشویق می‌کند بر عملی که در آن خبر ضعیف آمده معنایش این نیست که دعای عند رؤیة الهلال یک مستحب مولوی باشد و اخبار من بلغ فقط تاکید حکم عقل می‌کند.

اختلاف مرحوم شیخ و آخوند:

مرحوم شیخ:

در این مبحث بین مرحوم شیخ و مرحوم آخوند اختلاف است. مرحوم شیخ دلالت اخبار من بلغ را بر استحباب نفس عمل قبول ندارند، ایشان می‌فرماید اخبار من بلغ مثل صحیحه هشام مفادش این است که اگر کسی از پیغمبر به او خبری رسید که فلان عمل فلان ثواب را دارد و او انجام دهد، معنایش این نیست که این صحیحه می‌خواهد بگوید آن عمل مستحب است. سخن مرحوم شیخ این است که صرف ترتب ثواب مستلزم کشف امر مولوی استجابی نیست، بیان مرحوم

شیخ این است که در صحیح همام آمده است: «من بلغه عن النبی شی من الثواب فعمله فاء در این روایت فاء تفریع است یعنی عمل متفرع شده است بر بلوغ خبر یعنی چیزی که باعث انجام این عمل شده بلوغ خبر است، معنای تفریع این است که این عمل اتیان بشود به رجاء و امید مطلوبیت یعنی اگر کسی شنید که پیغمبر فرموده فلان عمل فلان ثواب را دارد و بعد آن را انجام دهد ثوابش را می برد، این در واقع انجام این عمل و اتیان عمل به امید رسیدن به آن ثواب است، که اگر این طور شد این عنوان احتیاط و انقیاد را پیدا می کند و بدیهی است که در مورد انقیاد عقل حکم به استحقاق ثواب دارد می کند. پس عقل می فهمد که انقیاد و احتیاط حسن دارد عقل این را می فهمد که انقیاد و احتیاط موجب ثواب است، بنابراین ایشان می گوید ما از ترتب ثواب بر انقیاد یک امر مولوی استجابی را کشف نمی کنیم تا بعد نتیجه بگیریم نفس عمل استجاب دارد. طلبی که در اخبار من بلغ برای اتیان به آن عمل وجود دارد می شود یک طلب ارشادی، چون عقل می فهمد که هر جایی انسان که علم به یک نفعی پیدا کند و هر جا احتمال نفعی را بدهد انجام دهد حسن دارد، حسن انقیاد حکم عقلی است. لذا در اینجا که تشویق و ترغیب به انجام عمل می کند و انقیاد را شرعاً ثابت می کند این طلب و این خواست می شود یک طلب و خواست ارشادی.

اما عقل فقط اصل استحقاق ثواب را می فهمد و مقدار ثواب را نمی تواند بفهمد مثلاً خبر و روایتی وارد شد که یک مقدار خاصی از ثواب را بیان کرد مثلاً گفت کسی که فلان کار را انجام دهد ثواب یک حج را دارد. آیا در جایی که مقدار خاصی از ثواب بیان شود باز هم می توانیم بگوییم این اخبار من بلغ طلبشان نسبت به آن عمل یک طلب ارشادی است؟ آیا می توانیم بگوییم این موکد حکم عقل است؟ چون عقل نهایتش این است که اصل ثواب را درک می کند اما مرتبه خاصی از ثواب را درک نمی کند عقل نسبت به مرتبه ای خاص از ثواب استقلالاً حکمی ندارد، در موارد اینچنینی چطور حکم شرعی به عنوان یک حکم ارشادی تلقی می شود؟ در جایی که اصل ثواب را شرع بیان کند مشکلی نیست و می توان گفت تأکید حکم عقل است، اما در مواردی که مقدار خاصی از ثواب بیان شود آیا می توانیم بگوییم استجاب مولوی نیست و همچنان خواست شارع یک خواست ارشادی تلقی شود؟ در جواب باید بگوییم بله، در این گونه موارد هم می توان گفت این طلب یک طلب ارشادی است و تأکید حکم عقل است البته نسبت به مقدار ثواب که در روایات و در لسان شرع وارد شده از باب تفضل است و الا ما نمی توانیم از اخبار (من بلغ) استفاده کنیم که آنچه در شرع وارد شده مبنی بر وجود مقدار خاصی از ثواب برای یک عملی دلالت بر استجاب آن عمل بکند.

خلاصه نظر مرحوم شیخ: ایشان می فرمایند اخبار من بلغ استجاب آن عمل بالغ را - عملی که بلغ در مورد آن یک ثوابی - ثابت نمی کند و آنچه که در شرع وارد شده از روایات موکد حکم عقل است و لذا طلب شارع و خواست شارع در اخبار من بلغ یک طلب و خواست ارشادیست. بنابراین به نظر مرحوم شیخ ما از ترتب ثواب بر عملی در خبر ضعیف بواسطه ی اخبار من بلغ نمی توانیم استجاب آن عمل را کشف کنیم.

مرحوم آخوند:

در مقابل مرحوم آخوند خراسانی معتقد است که بعضی از اخبار باب مانند صحیح همام دلالت بر استجاب نفس عمل می کند، در خبر هشام هیچ قیدی نیامده است که این عمل را به عنوان احتیاط و انقیاد خواسته باشد، ظهور روایت هشام به نظر مرحوم آخوند این است که آن عمل را به نیت خود عمل انجام بدهد، نه به عنوان درخواست و التماس ثوابی

که وعده داده شده، ثواب بر خود این عمل مترتب است؛ لذا ایشان می گوید (فعله) اطلاق دارد و به هیچ وجه قصد احتیاط در آن ذکر نشده. در بعضی روایات البته به ظاهر قید دارد، اطلاق روایت هشام را ندارد، به این صورت که می گوید: «من بلغه عن النبي شيء من الثواب فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب» این عمل را انجام بده برای رسیدن به آن ثواب، اینجا گویا یک قیدی برای عمل ذکر شده، گویا می خواهد بگوید عمل را به قصد رسیدن به آن ثواب انجام بده، عمل را به قصد احتیاط انجام بده. در این صورت این عمل به نوعی مقید شده به این عنوان، در این صورت آیا می توان گفت چون در بعضی روایات این قید ذکر شده است این مقید اطلاق صحیحه هشام باشد؟ مرحوم آخوند خراسانی می فرماید خیر، نسبت این روایات با صحیحه هشام نسبت مطلق به مقید نیست تا حمل بر مقید شود، صحیحه هشام به نظر ایشان به اطلاق خودش باقی است و بر استحباب نفس عمل دلالت می کند و نفس عمل به دنبال بلوغ خبر اجر و ثواب دارد، بلوغ خبر هم به نظر ایشان قید عمل نیست بلکه داعی در تحقق عمل است.

علی ای حال این بحث ها را در کفایه خوانده اید و در جای خودش باید تفصیلاً بحث شود ولی بحث این است که مرحوم آخوند از ترتب ثواب کشف امر مولوی استحباب می کند اما مرحوم شیخ از ترتب ثواب کشف امر مولوی استجابی نکرده اند، به نظر مرحوم شیخ اخبار من بلغ متضمن یک طلب ارشادی است و تاکید م حکم عقل است اما به نظر مرحوم آخوند اخبار من بلغ متضمن یک امر مولوی و حکم مولوی است و در واقع استحباب خود عمل را دلالت می کند.

پس یکی از مواردی که محل اختلاف است اخبار من بلغ است که آیا طلبی که این اخبار دارد طلب مولوی است یا ارشادی؟ مرحوم آخوند می گوید طلب موجود در اخبار من بلغ دلالت می کند بر اینکه طلب آن عملی که در آن خبر وارد شده مستحب نفسی مولوی؛ توجه داشته باشید که در اینجا یک خبر ضعیف داریم و یک اخبار من بلغ که اخبار من بلغ نسبت به اخبار ضعیف حرف می زند، این دو با هم مخلوط نشود؛ بحث ما این است که این طائفه مثل صحیحه هشام آیا از آن بر می آید که آن عملی که در خبر ضعیف ذکر شده مثل استحباب دعا عند رؤیة الهلال آن عمل آیا مستحب نفسی یا اینکه مستحب نفسی نیست آیا این طلبی که در اخبار من بلغ نسبت به آن عمل وجود دارد یک طلب ارشادی است یا مولوی؟ اگر بگوییم این اخبار من بلغ دلالت بر مستحب بودن آن عمل می کند و در حقیقت یعنی اینکه کاری نداشته باشید که آن خبر ضعیف است، اخبار من بلغ یا تسامح در ادله سنن اثبات استحباب آن عمل می کند ولو اینکه پیغمبر هم نگفته باشد، این معنایش این است که این طلب نسبت به آن عمل یک طلب مولوی است به عبارت دیگر اگر شما گفتید اخبار من بلغ استحباب آن عمل مذکور در خبر ضعیف را بیان می کند این معنایش این است که طلب موجود در آن اخبار من بلغ مولوی است، اما اگر اخبار من بلغ استحباب آن را اثبات نمی کند، صرف ذکر و ترتب ثواب بر آن عمل مذکور در خبر ضعیف کشف از وجود یک امر مولوی نمی کند، اخبار من بلغ فقط می خواهد بگوید انقیاد حسن دارد کما اینکه عقل می گوید انقیاد خوب است و اگر ثوابی هم ذکر می شود این از باب تفضل است نه از باب استحقاق.

پس این بحث که اخبار من بلغ آیا دلالت بر ارشاد می کند یا مولویت این است در واقع می خواهد بگوید در اخبار من بلغ یک وجود دارد نسبت به آن عملی که در آن خبر ضعیف ذکر شده، که طبق نظر مرحوم آخوند دلالت بر استحباب آن عمل می کند و خود آن مستحب نفسی مولوی است اما مرحوم شیخ می گویند این طلب ارشادی است.

اما اینکه حق کدام است باید در جای خودش و در مفاد اخبار من بلغ بحث شود و در اینجا فقط قصدمان این بود که مواردی که در آن اختلاف در ارشادیت و مولویت واقع شده بیان کنیم اما اینکه حق کدام است این را بعدا بررسی خواهیم کرد هر چند به نظر می‌رسد حق با مرحوم شیخ انصاری باشد.